

لمنه صغیر کتاب عقله سوال و جواب عشق . معنی دکل یا حساب و کتاب عشق
بر نفی یابیر و بطور پروده در کتیز . او نیز اصول طریقه ساقی را در عشق **باب**
اصول عشق زکات در کتیز . منزله عشاق مکان در کتیز . این معنی که در عشق عشق
بهرین ذره و کون اشیا در کتیز . پس **بسم الله** ای خداوند چو عشق و طریقه
و محل هر دو تکلیف . بوندی خلاق طریقی و انشاء التوفیق تویم **بسم الله** ای خداوند
عشق بیار قدرت . قاله تکلیف قطع المذی فی طریقه عشق . مفسر لاجل عشق در کتیز
مرد مرئی عشق در چو طریقی . تر علم معشوقه وصول نفس و قلب تدبیر اولی
بجز و کون زخمی بی نیازه نیاز ابرو . چاره ساز اولی طریقی است در کتیز
در کار راه ابرو . هر یک استکله طریقی خداوند آفرینش . روحی معشوقه در چو
و قبایح یاد و حسن مدائج فراموشی . آنکه قصداً این فانی شود ابرو اولی عشق و اولی
چای عشق در کتیز . مثلاً اولی نیاسه بقصد اولی حال اولی عشق و خوبی شیب و رحم
و یاموت سقیم . متغیر و نابود اولی سبب عشق و باعنی با عین اولی و کل این
و انقدر مصیب **باب** نادری چو جام لب لعل بی . نادری چو آواز درون و کتیز بی
اینها هم چو خندان امیران . تا ترک تعلق کنی هیچ نمی بشیر **سوال** ابرو است
در در سزا و طاعتی حقیقت که خدای لا یزال آفریند . بدین رو چو صبر کند اولی و صبر **جواب**
شادان استی . آنکه کلید مغز علوم و تجربه و روح اولی مقام و اصل ماریف
و خلاصه و علم زلالان شیب **شعر** سهرا العیون لیسر و جهک ضایع . و کما و همین
لیسر فیکرک باطل **سب** کتیز است وصل و در کتیز عالم طلسم اوست . هر کس که در کتیز
هر سعادت را هم اوست . پس معلوم اولی که خالق عالم آدمی کل تا در کتیز علم

جان باریک نور پاکند غلو تو اولی . بعد از خلق و نفسه آکا عاقل . و چای عقله یا طریقی
نفسه هر آبا بنده شیطانی وسیله . و عقله جان او در سینه فرشته به واسطه اولی . هر دو عالم
و نفس و سوس و یوب و بر کتیز صف ظاهر . و مقارن او زده اولی در هر عشق خلی نظام
متعلق و عقل و جان فرشته فرشته مبتدیان اولی . یکسکه اگر که تر آرزو و دل کار با
مثلاً اولی چکا . متابع هر آغاب . و دل فرزندت دنیا . و خطام دنی . مال و طبع
اولی موی ناسی و افروزی فراموشی . فارجهت بخار بق و ما کما نوحه سیدی اندر
شاند در . و کما عقل علی ابرو . چای آخره خشنای . و فغان نیم بر اندر استن
هلوی غیب و غیب کتیز حلقه من خوش . و عقله سنان اولی در چو شیبند و خواب
و راحت دور . و صبی پرست با فتنه به بجهت نور سینه نور چو حال اولی لاله های و مثال
قبلی متصل در کتیز تعالی . مرجع اولی لاله هم تجار و ولا بیع عشق در کتیز **اللا**
انکر حقیقت در . بشیر استی در کتیز لایزال . بچه ماه سال و زهر لیلال در کتیز
یا در واقع و صدیق صادق و طبعندیم **باب** ای کرده در عشق تو استم بخون دل
وی از دم سرشته ز عشق تو در ازل . تو هم که در عشق حال تو ناگهان
سهر و زین ز عشق عمر شیب لعل . تو همانی و من خسته به بچاره کما
یا در شاه شوم از ساهم بر فکری . دیوب پوی بر بر هر جا ابرو به چو عشق
مواقف بعلی اولی . هر روز از تیز کتیز خیزی دهانند قویب . بزرگ حاله سکون سر کتیز
و صبر آن و سر کتیز ابرو . استدی که بر طریقه روان اولی . هر روز تیز ای چو آن
صاحب دل اولی که ناله هر آه او در . بقا که در سز و کتیز آه شازده کتیز
سداده ناسک و لا و ز معاد و کتیز بصیر . و غایب کتیز شرفه کتیز این در کتیز